

جامعه‌شناسی خرده فرهنگها در متون نثر عرفانی (مطالعه موردی مرصادالعباد، تذکره الاولیا، اسرارالتوحید و فیه مافیه)

مهری عصری^۱، داود اسپرهم^{۱*}، مستعلی پارسا^۲، آمنه ابراهیمی^۲

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

۲- گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

سال هفدهم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۹۶، صص ۲۶-۱

DOI: 10.22034/bahareadab.2024.17.7302

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: درک ماهیت و شناخت ساختار و آگاهی از کارکردهای فرهنگ، یکی از بنیادیترین جستارهای زندگی امروزی بشر معاصر است. با وجود آنکه طی دهه‌های اخیر، در پیوند با فرهنگ نظریه‌پردازان بسیاری به بحث و بررسی پرداخته‌اند اما بنظر میرسد همچنان میتوان در این باره به بحث و بررسی پرداخت. فرهنگ هم مولد رفتارها و رویدادهای اجتماعی در یک جامعه است و هم متقابلاً از آن تأثیر میپذیرد. پیوند و درهم تنیدگی فرهنگ با ابعاد گوناگون زندگی انسان از گذشته تاکنون، میتواند دلیل قانع‌کننده‌ای بر اهمیت پدیده فرهنگ در زندگی انسان باشد. فرهنگ نه تنها در بهبود و ساماندهی روابط با دیگر جوامع دارای کارکردی اثر بخش است، بلکه فرایند و روابط خرده سیستمهای درونی یک فرهنگ را نیز تحت تأثیر قرار میدهد. عرفان و تصوف از دیرباز تاکنون، همواره یکی از اصلیتین و مهمترین گفتمان مسلط در جوامع انسانی بویژه ایران بوده است بهمین دلیل بخش وسیعی از متون و آثار منظوم و منثور فارسی آکنده از مفاهیم و مضامین عرفانی است و این آثار نیز بمیزان زیادی از عناصر فرهنگی در جامعه تأثیر پذیرفته و بر آن اثر گذاشته‌اند. در این مقاله نگارندگان بر آنند تا با دیدگاه بینارشته‌ای از منظر علم جامعه‌شناسی به بررسی و واکاوی خرده فرهنگها درگزیده‌ای از متون نثر عرفانی بپردازند.

روش پژوهش: این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و روش سندکاوی صورت گرفته است. جامعه آماری این پژوهش شامل مرصادالعباد، تذکره الاولیا، اسرارالتوحید و فیه مافیه میباشد.

یافته‌های پژوهش: یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که متون عرفانی بستر بسیار مناسبی بمنظور انعکاس خرده فرهنگهای گوناگون در ساختار و بافت کلی فرهنگی یک جامعه بحساب می‌آید. نتیجه‌گیری: تأثیرگذاری عرفان بر خرده فرهنگها را میتوان ذیل تساهل و تسامح، رازداری، مهربانی، احترام به هم‌نوع، صداقت، بخشندگی، عشق، مدارا، انزوا، عزلت و گوشه نشینی، مبارزه با ریاکاری، طغیان علیه نظام حاکم تحلیل نمود. خرده فرهنگهای موجود در عرفان مانند ریاستیزی و دوری از فعالیت‌های سیاسی و محیط حکومتی ابزاری برای مقاومت عارفان در برابر گفتمان مسلط و غالب جامعه بوده است.

تاریخ دریافت: ۲۷ خرداد ۱۴۰۲

تاریخ داوری: ۳۰ تیر ۱۴۰۲

تاریخ اصلاح: ۱۵ تیر ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲۹ شهریور ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

جامعه‌شناسی، خرده فرهنگ، عرفان، فرهنگ، متون اولیه منثور عرفانی.

* نویسنده مسئول:

sparham@atu.ac.ir

۴۸۳۹۰۰۰۰ (۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Sociology of subcultures in mystical prose texts

(Case study of Mersadol Ebad, Tadhkirat al-Awliya, Asrar al-Tawhid and Fihe Mafih)

M. Asri¹, D. Sparham*¹, M. Parsa¹, A. Ebrahimi²

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

2- Department of History, Faculty of Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 17 June 2023

Reviewed: 21 July 2023

Revised: 06 July 2023

Accepted: 20 September 2023

KEYWORDS

Sociology, sub-culture, Mysticism, Culture, Early mystical prose texts.

*Corresponding Author

✉ sparham@atu.ac.ir

☎ (+98 21) 48390000

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Understanding the nature and structure and knowledge of the functions of culture is one of the most fundamental quests of contemporary human life. Although in recent decades, many theorists have discussed and investigated in connection with culture, but it seems that it is still possible to discuss and investigate this issue. Culture is the generator of behaviors and social events in a society. And it is reciprocally affected by it. The connection and entanglement of culture with various aspects of human life from the past until now can be a convincing proof of the importance of the phenomenon of culture in human life. Culture not only has an effective function in improving and organizing relations with other societies, but also affects the process and relations of internal sub-systems of a culture. Mysticism and Sufism have always been one of the main and most important dominant discourses in human societies, especially in Iran, for this reason, a large part of the texts and works of Persian poetry and prose are full of mystical concepts and themes, and these works also have a large amount of elements They have influenced and influenced culture in the society. In this article, the authors intend to investigate and analyze the subcultures in the early mystical texts with an interdisciplinary perspective from the perspective of sociology.

METHODOLOGY: In this research, which was carried out in a descriptive-analytical way based on library studies and the method of document analysis, the statistical community of this research includes Mersadol Ebad, Tadhkirat al Awliya, Asrar al-Tawhid and Fihe Mafih.

FINDINGS: The findings of the research indicate that mystical texts are a very suitable platform for reflecting various subcultures in the overall cultural structure and context of a society.

CONCLUSION: The impact of mysticism on subcultures can be analyzed under tolerance, secrecy, kindness, respect for fellow human beings, honesty, generosity, love, tolerance, isolation, seclusion, fighting hypocrisy, rebellion against the ruling system. The existing subcultures in mysticism, such as headship and distance from political activities and government environment, have been a tool for the resistance of mystics against the dominant discourse of society.

DOI: [10.22034/bahareadab.2024.17.7302](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2024.17.7302)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 24	 0	 0

مقدمه

ادبیات هر ملّتی بازتابی از اوضاع اجتماعی آن ملّت در ادوار گوناگون است و یا حداقل میتوان گفت برخی از مهمترین جنبه‌های واقعی زندگی مردم هر عصر و زمانه را در خود منعکس میسازد؛ اهمیت این مسأله تا بدانجاست که برخی از پژوهشگران معتقدند که: «از ادبیات میتوان بعنوان یک سند اجتماعی برای بدست آوردن نکات کلی تاریخی - اجتماعی استفاده کرد» (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ص ۹۹). مباحث مهم فرهنگی و مسأله نظامات خرده فرهنگی در متون صوفیه نکته حائز اهمیتی است که در مسأله جامعه‌شناسی ادبیات میتوان آن را بررسی نمود. بر اساس شواهد موجود در هیچ دوره تاریخی، متون عرفانی از تأثیر محیط اجتماعی برکنار نبوده و از سویی بر محیط اجتماعی و فرهنگ جامعه خویش نیز تأثیرگذار بوده‌اند و به این معنا که عرفان نه تنها از فرهنگ و کارگزاران اجتماعی تأثیر میپذیرد، بلکه موجد اثرات فرهنگی نیز میگردد زیرا هم محصول فرهنگ است دارای خرده فرهنگها و ریز فرهنگهای گوناگون و هم شکل‌دهنده فرهنگ و تأثیرگذار بر خرده فرهنگهای آن. با بررسی عرفان و متون عرفانی میتوان مشاهده کرد که تعالیم عرفانی بهیچ عنوان بصورت مطلق سالک را از جامعه دور نمیکند. ضرورت حضور عارف در جامعه را با توجه به سه موضوع میتوان ثابت کرد: الف) در مسیر سلوک «سالک به نوعی خود در طول اراده خداوند فاعل اصلی این راه است و نمیتواند علم و آگاهی کامل به نیازمندی‌های نفس خود، در هر مرحله از طی طریق داشته باشد. پیچیدگی نفس، حیل‌های آن را نیز پیچیده و مکرآمیز میکند. بنابراین، سالکی که پس از خلوت‌گزینی طولانی، بزعم خود تمام حیل‌های نفس را شناسایی و مهار نموده ممکن است در مرحله بعدی، سلوک خود با سؤال و استعدادی درون خویش روبه رو شود که تا این مرحله، بر خود وی نیز مکشوف نبوده و در ارتباط با جامعه شکل تازه‌ای به خود میگیرد. از این رو ابوسعید ابوالخیر میگوید: مرد آن بود که در میان خلق بنشیند و بر خیزد و بخسبد و بخورد و در میان بازار در میان خلق داد و ستد کند و با خلق بیامیزد و یک لحظه به دل از خدای غافل نباشد» (پارسانیا، ۱۳۸۰: ص ۵۹). ب) زهد نیز از تعالیم عرفانی است که عارف را برای ورود به عالم اسرار الهی آماده میکند. اصولاً زهد با انزوا در عرفان اسلامی جایگاهی ندارد. ج) عشق نیز از دیگر عناصر اصلی عرفان است. در نگاه عاشقانه عارف، تمام هستی، جلوه‌ای از حضرت حق است. «باید گفت انسان دوستی و عشق به تمام هستی [در ابعاد اجتماعی] از مهمترین آموزه‌های عرفان و تصوف اسلامی است. بخصوص در تصوف خراسان، ضرورت انسان دوستی و اندیشیدن به مصائب حیات انسانی و دردهای مردم حتی جانوران دیگر، بسیار چشمگیر است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: صص ۳۶ - ۳۷). در بحث ارتباط عرفان و جامعه‌شناسی ادبیات میتوان به یکی از مباحث کلیدی و اساسی یعنی بحث از «سفر الی الله» و «فی الله» اشاره نمود که بعنوان حلقه واسطه و رابط میان مباحث عرفانی و جامعه‌شناسی میتواند مورد توجه قرار گیرد. این موضوع همواره از موضوعات مورد توجه عارفان و اندیشمندان حوزه عرفان بوده است و با محوریت بحث «عرفان اجتماعی» مورد توجه بوده است. «در این مرحله از سلوک، حضور در جامعه برای عارف موضوعیت پیدا کرده و دارای اهمیت میشود زیرا نسبت به مسائلی علم پیدا میکند که حضورش در اجتماع الزام‌آور میشود. در طی این سفر، سالک خلاق آثار و لوازم وجودی آنها را مشاهده میکند و به آنچه به سود و زیان آنهاست پی میبرد و به نحوه وجود آنها به سوی حق و آنچه آنها را به سوی حق، سوق میدهد، علم پیدا میکند؛ در نتیجه از خلاق و آنچه آنها را از سیر به سوی حق باز میدارد، خبر میدهد» (قمشه‌ای، ۱۳۶۴: ص ۲۱۲). آنچه که بر عارف مکشوف میگردد، سبب میشود حضور وی در جامعه متفاوت باشد از این جهت که وی از اموری آگاهی دارد که به نحوه حضور وی، جهت میبخشد. از این رو بررسی جامعه‌شناسانه عرفان و بررسی خرده فرهنگهای عرفانی یعنی مجموعه دستورالعمل‌های عرفان در حوزه اجتماع.

در این راستا مسئله‌ی اساسی در پژوهش پیش رو، رابطه‌ی خرده‌فرهنگها و عرفان، نسبت فرهنگ و عرفان، جایگاه الگوها در باورهای عرفانی، جایگاه ارزشها، باورها و رفتارها و کنشها در قالب خرده‌فرهنگ در عرصه‌ی اجتماع و نظام فکری عارفان و ارتباط آن با گونه‌ی فرهنگ میباشد. سوال اصلی که در این جستار در پی پاسخ به آن هستیم اینکه سهم عرفان در ایجاد خرده‌فرهنگها در ساخت نظامهای اجتماعی چگونه است؟ تأثیرگذاری عرفان بر خرده‌فرهنگها را ذیل چه مواردی میتوان تحلیل نمود؟ با توجه به سوالات مطرح شده فرضیه‌ی اصلی مقاله آن است که تأثیرگذاری عرفان بر خرده‌فرهنگها را میتوان ذیل تساهل و تسامح، رازداری، مهربانی، احترام به هم‌نوع، صداقت، بخشندگی، عشق، مدارا، انزوا، عزلت و گوشه‌نشینی، مبارزه با ریاکاری، طغیان علیه نظام حاکم تحلیل نمود. خرده‌فرهنگهای موجود در عرفان مانند ریاستیزی و دوری و انزوا از فعالیت‌های سیاسی و محیط حکومتی ابزاری برای مقاومت عارفان در برابر گفتمان مسلط و غالب جامعه بوده است. عارفان و نویسندگان برجسته‌ی ادبیات عرفانی همچون نجم‌رازی، عطار نیشابوری، محمدبن منور و مولانا بمتابه جامعه‌شناسان دقیق و موشکاف سعی داشته‌اند تا جزئیترین و دقیقترین مسائل فرهنگی جامعه را مورد توجه قرار دهند و نمودهای آن را در آثار خویش منعکس نمایند.

هدف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش شناسایی خرده‌فرهنگهای موجود در عرفان ایرانی - اسلامی سده‌های نخستین بر اساس متون منثور عرفانی است. هدف دیگر این جستار، ارائه‌ی طبقه‌بندی شده‌ای از خرده‌فرهنگهای عرفان بر مبنای آثار مورد مطالعه و تحلیل هنجارها، ارزشها و ضدارزشها بعنوان خرده‌فرهنگ در نظام فکری عرفان ایرانی - اسلامی است تا معیار و سنج‌های جامعه‌شناسانه برای ارزیابی نظام فکری عرفان فارسی بدست آوریم.

اهمیت و ضرورت پژوهش

خرده‌فرهنگها یکی از موضوعات کلیدی و اساسی هر نهاد اعم از عرفان و تصوف به‌مثابه یک کلیت فرهنگی منسجم میباشد که میتواند از موضوعات محوری و اساسی در مطالعات بینارشته‌ای جهت آشکار شدن ابعاد گوناگون ماهیت جامعه‌شناسانه‌ی عرفان و متون عرفانی فارسی و نیز بررسی میزان تأثیرپذیری عارفان ایرانی از خرده‌فرهنگهای موجود در جامعه و نیز اثرگذاری آنان بر این مفهوم باشد. آگاهی از نقشه‌ی فرهنگی و خرده‌فرهنگی مختلف جامعه ایران بر مبنای متون عرفانی امکان شناخت ابعاد گوناگون و زوایای فکری و جامعه‌شناسانه‌ی مغفول در این آثار را که انعکاسی از شرایط اجتماعی و فرهنگی ایران آن زمان است به‌خوبی فراهم می‌آورد؛ از سوی دیگر آگاهی از فرهنگها و خرده‌فرهنگها در یک نظام فکری - عقیدتی بمانند عرفان، میتواند در شناخت ابعاد گوناگون آن بمتابه کلیتی منسجم، کارساز و مؤثر باشد. همچنین در هر نظام فکری - عقیدتی به احتمال زیادی هنجارهای مثبت سازنده و نیز مخرب بسیاری نهفته است که با بررسی نظام‌مند و همه‌جانبه‌ی این خرده‌فرهنگها میتوان نقاط قوت و ضعف مکاتب فکری از جمله عرفان را بیشتر مورد مذاقه و بررسی قرار داد. بدیگر سخن شناسایی خرده‌فرهنگها میتواند ما را از وجود و ماهیت خرده‌فرهنگهای همسو یا ضد فرهنگ در یک نهاد فکری آگاه نماید. یعنی خرده‌فرهنگهایی که هنجارها و ارزشهای محوری آن در تعارض یا هم‌جهت با آن نهاد است در این نگرش بخوبی قابل شناسایی است. آگاهی از میزان شکاف فرهنگی^۱ میان خرده‌فرهنگهای موجود در نظام عرفانی و جامعه میتواند بکاهش فهم کلیشه‌ای از عرفان و بهبود عملکرد آن منجر شود. در واقع آگاهی از تفاوت یا همسویی میان خرده

^۱. Cultural Rift

فرهنگ عارفان با سایر خرده فرهنگهای جامعه، قدرت و حیطة عملکرد عرفان را بعنوان سازمانی منسجم با کارایی قوی و تأثیرگذار مشخص میسازد. از این رو بررسی خرده فرهنگها در متون عرفانی با توجه به دغدغه اصلی نگارندگان یعنی یافتن ارزشها و ضدارزشهای موجود در آن، ضرورت تحقیق پیش‌رو را آشکار میسازد.

روش پژوهش

جستار حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و شیوه سندکاوی و مراجعه بمنابع معتبر و دست اول اعم از منابع مجازی و پایگاه‌های معتبر علمی در علوم انسانی و مطالعات عرفانی، فرهنگی و جامعه‌شناسی بر آن است تا چگونگی حضور خرده فرهنگها در متون عرفانی را بررسی و تحلیل نماید. در این پژوهش از روش تحلیل محتوا برای تحلیل داده‌ها استفاده خواهد شد. جامعه آماری این پژوهش متون عرفانی نثر فارسی شامل موارد زیر است: مرصاد العباد نجم‌الدین رازی، تذکره الاولیا عطّارنیشابوری، اسرارالتوحید محمدبن منور و فیه ما فیه مولانا.

پیشینه پژوهش

مسأله بررسی خرده فرهنگهای موجود و متون عرفانی و بررسی رابطه تأثیر و تأثر عرفان و فرهنگ اگرچه ضمن مباحث عرفانی در برخی از کتب به صورت موجز و خلاصه مورد توجه قرار گرفته است، اما باید گفت این بحث با این صراحت و تحت چنین عناوینی بمانند مقاله پیش‌رو تقریباً در جایی مطرح نشده است، گرچه برخی از پژوهشگران در پژوهش‌های نسبتاً انگشت‌شماری به برخی از جنبه‌های ارتباط فرهنگ، جامعه‌شناسی و عرفان (ادبیات) توجه داشته‌اند که در ادامه بمهمترین آنها اشاره خواهیم نمود:

ولایتی در پژوهشی با عنوان «دانشنامه جوانمردی» به برخی از جنبه‌های فرهنگی - اجتماعی حضور گروه فتیان و جوانمردان اشاره داشته است. مهدی خدایی در کتاب «حکمت، معرفت و سیاست» به مسأله جامعه‌شناسی رفتار اجتماعی برخی از عارفان پرداخته است و از مکتب اصفهان تا حکمای معاصر را در یک جریان‌شناسی تحلیلی مورد بررسی قرار داده است و به ابعاد حضور سیاسی عارفان در اجتماع پرداخته و مؤلفه‌های عمل اجتماعی آنان را واکاوی نموده است. «وسنو» در کتاب «جامعه‌شناسی فرهنگ» ایدئولوژی و ساختارهای اجتماعی را در نظام فرهنگی مورد بحث و بررسی قرار داده است و با از میان برداشتن شکافی که در خصوص فرهنگ در میان جامعه‌شناسانی که بمطالعه ساختارهای اجتماعی مشغولند با جامعه‌شناسانی که به مطالعه فرهنگ پرداخته‌اند به تفسیر و تحلیل تازه دست یافته است. «ریموند ویلیامز» در کتاب «جامعه‌شناسی فرهنگ» مؤلفه‌هایی چون جامعه‌شناسی فرهنگ، نهادها، تشکلهای، ابزارهای تولید، شناساییها، شکلها، بازتولید و سازمان را در یک نظام فرهنگی بررسی نموده است.

کیوانفر (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «ابعاد اجتماعی و پیوندهای مردمی در تصوّف اسلامی؛ با نگاهی به نسبت‌های تصوّف و آیین‌های جوانمردی، ملامتیه و قلندریه» به بررسی ابعاد اجتماعی و پیوندهای مردمی زهد و تصوّف، مکتب جوانمردی، بینش اجتماعی تصوّف، و ویژگی‌های جوانمردان پرداخته است. قدیمی (۱۳۸۷) در مقاله «نگرش جامعه‌شناختی به زمینه‌های اجتماعی پیدایش عرفان و تصوّف و نقش آن در تحولات اجتماعی ایران» بتعریف عارف، عرفان در دنیای اسلام و تأثیر عرفان در اجتماع پرداخته و مباحث عرفانی عملی و تأثیر آن بر جامعه و ارکان تصوّف از جمله خانقاه‌های متصوّفه بعنوان خرده فرهنگ را مورد بررسی کرده است. فکوهی (۱۳۸۷)، در

مقاله «خرده فرهنگ‌های اقلیمی و سبک زندگی: روندها و چشم اندازها» نویسنده راهکارهایی عملی در زمینه فرهنگ عمومی بدست می‌دهد. مهدی شریفیان (۱۳۸۵) در مقاله «جامعه‌شناسی ادبیات صوفیه» ایجاد ارتباط میان واقعیت اجتماعی و شعر عرفانی را مورد توجه قرار داده است.

مفاهیم نظری پژوهش

بحث از فرهنگ و خرده فرهنگ، یکی از مباحث مهم در حوزه مطالعات جامعه‌شناسی میباشد. «جامعه‌شناسی فرهنگ^۱ و جامعه‌شناسی فرهنگی که شاخه‌ای مرتبط با آن است، به تجزیه و تحلیل نظام‌مند فرهنگ می‌پردازد؛ فرهنگ عبارت است از مجموعه کدهای نمادین که توسط اعضای جامعه بکار برده شده و در جامعه بروز و ظهور می‌یابد» (آشوری، ۱۳۹۳: ص ۸۹). «گویا نخستین تعریف از فرهنگ از سوی مالیونوسکی^۲ در دایره‌المعارف بریتانیا نوشته شده که پس از آن بحث درباره فرهنگ و انواع آن به موضوع اصلی علوم انسانی بدل شد» (آزاد ارملی، ۱۳۸۷: ص ۲۳ ر.ک: حکم آبادی و بشیری، ۱۳۹۸: ص ۱۶۸). مطالعات و بررسی‌های فرهنگی، رویکردی میان رشته‌ای است که در دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰ در پرتو تلاش‌های ریچاردز هوگارت، استوارت هال و ریموند ویلیامز در دانشگاه بیرمنگام به دلیل نارضایتی از محدودیتهای روش‌شناختی در علوم انسانی مورد توجه قرار گرفت. در ضمن این تلاش‌ها، پژوهشگران تلاش کردند که «در اصلیت‌ترین و بنیادین‌ترین مقوله‌های نقد ادبی سنتی و سلسله مراتب فکری به تاریخ ادبیات و ویژگی‌های ادبی تردید جدی ایجاد کنند» (پاینده، ۱۳۹۰: صص ۳۴۶ - ۳۴۷). مطالعات و بررسی‌های فرهنگی با انتقال دانش و شرح و تبیین مسائل علمی، فرهنگی و... دنبال ارائه مدل‌های روش‌شناختی و نظری نوین برآمده تا بسامان‌دهی روش بینارشته‌ای بپردازد (ژیرو، ۱۳۹۲: صص ۱۳۹ - ۱۴۵). مطالعات فرهنگی از جمله حوزه‌های نوپا در علوم انسانی است که با پویایی و مسأله‌محوری که در آن وجود دارد بتدریج در حال تبدیل شدن به یکی از شاخه‌های اصلی مطالعات علوم انسانی است. مطالعات فرهنگی، حوزه‌ای میان رشته‌ای را در مرز میان خود و سایر علوم فراهم می‌آورد به بازنمایی و واکاوی حیطه فرهنگ، خرده فرهنگ، ضد فرهنگ و... در حیطه مطالعات سایر شاخه‌های علوم انسانی بپردازد. اگر از خود پیرسیم که واژه خرده فرهنگ به چه معناست با انبوهی از پاسخ‌های ممکن مواجه خواهیم شد که در ادامه به بخشی از این تعاریف خواهیم پرداخت.

خرده فرهنگ یا پاره فرهنگ^۳

مفهوم خرده فرهنگ ابتدا توسط دو تن از نظریه‌پردازان و پژوهشگران فرهنگی به نام «جان ون منن» و «استفن بیرلی» عرضه شد (ر.ک هچ، ۱۳۸۷: ص ۱۴۱). این دو خرده فرهنگ را متعلق به گروه‌های کوچکتر در یک جامعه یا سازمان میدانند که اعضای آن بصورت مداوم با یکدیگر در تعامل و هم‌کنشی هستند. در خرده فرهنگها، اعضای گروه کوچکتر نسبت به گروه بزرگتر احساس تعلق دارند اما خودشان را بصورت یک بارز و مستقل می‌شناسند که در سازمان یا جامعه موردنظر، قابل تمایز و تشخیص‌اند. خرده فرهنگها را میتوان زیرمجموعه‌ای نسبتاً مستقل از ارزشها، هنجارها و کلیشه‌های رفتاری دانست که در بطن یک فرهنگ وجود دارند و گاه در تعارض با فرهنگ اصلی

1. Sociology of culture

2. Malinowski

3. Sub - culture

هستند. خرده فرهنگها خوشه‌های مجزاً و منحصر به فردی از ایدئولوژی، باورها، فرم‌های فرهنگی و اقدامات فردی هستند که متشکل از مجموعه‌ای از ارزشهای مشترک میان اعضای آن هستند. بطور ساده و خلاصه میتوان گفت خرده فرهنگها، فرهنگهای درون فرهنگ بزرگتر هستند هر چه یک جامعه گسترده‌تر باشد، خرده فرهنگهای آن متنوعتر است. با دقت عمیق و ریزبینانه به فرهنگ جوامع ابتدایی و جوامع پیشرفته متوجه خواهیم شد که جوامع پیشرفته زندگی خود را تا مراحل بسیار جزئی‌تر و ظریفتری تجزیه کرده‌اند؛ تحت این شرایط به علت وجود بخشهای جزئی‌تر، نظامهای فرهنگی متشکل از خرده فرهنگهای مختلف بوجود می‌آید «به طوری که هر واحد اجتماعی کوچکتر نیز میتواند دارای یک مجموعه قواعد و ابزار باشد که از طریق آن میتوان فرهنگ آن را از فرهنگ واحد دیگر متمایز نمود. خرده فرهنگ در واقع به فرهنگ عمومی یا نظام فرهنگی جامعه بخاطر ارتباط با نهادهای سنتی طبقه متوسط و پذیرش بسیاری از هنجارهای آن وابستگی دارد. ولی از آنجا که هر خرده فرهنگ، هنجارهای ویژه خود را نیز داراست، از فرهنگ بزرگتر تمایز مییابد به احتمال زیاد افراد وابسته بخرده فرهنگها غالباً با رد و عدم قبول کسانی روبه رو میشوند که ارزشهایشان فرهنگ عمومی غالب را میسازد» (همان: ص ۴۳). در کتاب «فرهنگ جامعه‌شناسی» خرده فرهنگ معادل واژه Subculture به معنی فرهنگ جزئی آمده است. «بخشی از جامعه که الگویی مشخص از آداب، رسوم و ارزشها را ترویج میدهد که متمایز از الگوی جامعه بزرگتر است» (ر.ک: مارشال، ۱۳۸۸: ص ۱۵۵؛ شفر، ۱۳۹۱: ص ۱۵۴). جامعه‌شناسان اصطلاح خرده فرهنگ را جهت تمایز بین گروه‌ها، دسته‌ها، قشرها، طبقات مختلف درون جامعه بزرگ مورد استفاده قرار داده‌اند. «افراد جامعه بر حسب اینکه متعلق به کدام گروه اجتماعی و شغلی هستند و به چه طبقه‌ای بستگی دارند و خود را از چه طایفه‌ای میدانند و بکدام گرایش فکری و عقیدتی منسوبند و بالاخره بر حسب اینکه از نظر جنسی و سنی در چه رده‌ای قرار دارند، دارای نمود و ظهور مختصات فرهنگی متفاوتند و به آسانی میتوان آنها را به اعتبار گفتار و رفتار و لباس و... از یکدیگر متمایز ساخت. این تفاوتها و ویژگیهای داخلی هر فرهنگ را خرده فرهنگ مینامند» (همان).

در معنای اصطلاحی، خرده فرهنگ به معانی مشترک در بین افراد فرهنگ گفته میشود. جامعه‌شناسان اصطلاح خرده فرهنگ را جهت متمایز ساختن واقعیت تفاوتهای فرهنگی و تمایزات دسته‌ها، قشرهای طبقات گوناگون، گروه‌ها درون یک جامعه بزرگ بکار برده‌اند. خرده فرهنگ را میتوان شامل بسیاری از عناصر یک فرهنگ کلیتر که خود جزئی از آن میباشد قلمداد میکنند. خرده فرهنگ نیز «شامل بعضی از جنبه‌های خاص است که در فرهنگ کلیتر وجود ندارد و یا در میان سایر اعضای این جامعه خاص دیده نمیشود» (فکوهی، ۱۳۸۷: ص ۱۴۵). در تعریف دیگری از خرده فرهنگ در نظام جامعه‌شناسی آمده است «خرده فرهنگها واکنشی تاریخی به اشکال فرهنگی است که شکلگیری آنها ناشی از تلاش یک نسل برای حل مسائل است که اعضای آن نسل، به طور دسته جمعی تجربه میکنند» (ذکایی، ۱۳۸۱: ص ۲۰). انواع خرده فرهنگها در یک دیدگاه کلی شامل خرده فرهنگهای منطقه‌ای (شهری، روستایی و...)، خرده فرهنگهای مبتنی بر طبقات مختلف اجتماعی، خرده فرهنگهای مذهبی، غیرمذهبی، خرده فرهنگهای سنی، طبقاتی، جنسیتی، زبانی، خرده فرهنگهای معارض که بعنوان واکنش یا عکس‌العملی در برابر فرهنگ مسلط جامعه مطرح میشوند. این خرده فرهنگها معمولاً دارای شاخصه اصلی بیگانگی اجتماعی، ایجاد حس تنهایی، انزوا، مغایرت با اصول و ارزشها و هنجارهای پذیرفته شده جامعه هستند.

تحلیل و واکاوی نمونه‌ها

مرصادالعباد نجم رازی

علم‌ستیزی و مخالفت با فلسفه بعنوان خرده فرهنگ رفتاری در میان صوفیان

مخالفت صوفیان با فلسفه که «عقل» را تنها وسیله ادراک حقایق میدانستند، از گذشته بعنوان خرده‌فرهنگی غالب در میان متصوفه و عارفان مسبوق به سابقه بود اما یورش اقوام مغول که زمینه‌ساز روی‌آوری مردم به خانقاه، دلزدگی از دنیا، تسلیم شدن در برابر تقدیر و جبرگرایی را فراهم نموده بود، سبب شد که عقل‌ستیزی بسیار بیشتر از گذشته در این دوران مورد توجه قرار گیرد. نجم رازی از آن دسته از صوفیانی بود که مبارزه با عقل و علم‌ستیزی در روزگار خویش را بخوبی در مرصادالعباد منعکس نمود؛ تا جایی که در چند موضوع در این کتاب به خیام تاخته و او را فردی گمراه خوانده است. وی در خصوص صلاحیت مشایخ و پیران خانقاه معتقد است که شیخ «بقدر حاجت ضروری باید که از علم شریعت باخبر باشد تا اگر مریدی به مسألتی ضروری محتاج شود از عهده آن بیرون تواند آمد» (همان: ص ۲۴۴). نجم‌الدین رازی فلاسفه را به گناه پیروی از عقل و عدم تمسک به عشق و راهبری شیخ و مراد، کافر و دوزخی می‌شمارد و اهل فلسفه و زندقه را یکسان میدانند. «طایفه‌ای که در معقولات بنظر عقل با عقل را در عالم دل و سر و روح و خفی جولان فرمایند لاجرم عقل را در عقیده فلسفه و زندقه انداختند» (همان: ص ۱۱۷). نجم‌الدین رازی با توجه به اوضاع و شرایط جامعه عصر خویش بیشتر از همه به فلسفه خیامی میتازد و خیام را با عناوینی چون «فلسفی» و «دهری» خطاب می‌کند:

«بیچاره فلسفی و دهری و طبایعی که از دو مقام ایمان و عرفان محرومند و سرگشته و گم‌گشته تا یکی از فضلا که نزد ایشان بفضول و حکمت و کتاب معروف و مشهور است و آن عمر خیام است از عنایت حیرت در تیه ضلالت افتاده است» (همان: ص ۳۱).

خرده‌فرهنگ‌های نظام خانقاهی

آداب و رسوم خانقاه که مبتنی بر ارزشها و سنت‌های طریقت سلوک است در مرصادالعباد بصورت زیرمجموعه‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته است. طی طریقت سلوک با تشریفات و آداب خاص همراه است بعنوان نمونه در باب خلوت و شرایط آداب آن آمده است: «نشستن اربیعینات را شرایط و آداب بسی است اما آنچه مهمتر است هفت شرط است که اگر یک شرط از این شرایط به خلل باشد، مقصود کلی از خلوت بحصول دشوار بیبوند؛ اول شرط تنها در خانه خالی نشستن است روی به قبله آورد مرتع، دستها بر ران نهاده، غسل کرده و به نیت غسل مرده و خلوتخانه را لحن خویش شمرد و از آنها جز به وضو و حاجت و نماز بیرون نیاید» (نجم‌الدین رازی، ۱۴۰۱: ص ۲۶۲).

در آداب خوردن صوفیان و سالکان

«آن مقدار طعام که خورد با ذکر و حضور دل خورد و لقمه کوچک بردارد و به شَرَه نفس نخورد... و چون نیم سیر شد دست بدارد تا به اسراف نینجامد و در طعام تکلف نکند تا لذیذ باشد و از گوشت بسیار احتراز کند و بکلی ترک نکند و در هفته‌ای اگر یکبار یا دوبار خورد» (همان: ص ۴۶۸).

پیرامون خوابیدن

«دیگر در قَلت خواب کوشد. تا بتواند به اختیار پهلو بر زمین نهد مگر از غلبات خواب» (همان).

آداب ذکر

«در هنگام مراقبه و ذکر [خانه باید که تاریک بود و پرده بر روی در فرو کرده تا هیچ روشنی و آواز درنیاید تا حواس از کار فروافتد از دیدن و شنودن و گفتن و رفتن تا روح چون مشغول حواس و محسوسات نباشد با عالم غیب بپردازد» (همان: ص ۳۸۱).

خرده فرهنگ وقف

یکی دیگر از خرده فرهنگهایی که بنظر میرسد در زمان نجم رازی در ایران رواج داشته و نویسنده مرصادالعباد به آن توجه نموده است، خرده فرهنگ «وقف» است. نجم رازی ضمن گوشزد رعیت پروری، دادگری و عدالت به شاهان و حاکمان در خصوص نحوه استفاده شاه از مال وقفی نیز مطالبی را بیان میکند و آنچنان که از مطالب این کتاب برمی آید آنکه اداره امور وقف، نگهداری اموال موقوفه، هزینه اوقاف، خرج کردن درآمدهای حاصل از مال وقفی همگی از اموری است که بر عهده شاه قرار داشته و از این روست که نجم رازی، شاه را به رعایت جوانب عدل و انصاف در مسأله وقف، رهنمون میسازد:

«واجب است که هر وقف که در ممالک او بود به شرط واقف بر مستحقان آن مقرر دارد» (نجم رازی، ۱۴۰۱: ص ۴۵۹).

در جای دیگر میگوید:

«بر اوقاف، امینی صاحب دیانت مشفق که اهل آن کار باشد، گمارد تا در عمارت اوقاف کوشد و دست ظلمه و مستأکله از آن کوتاه دارد و حق بمستحقان رساند» (همان).

خرده فرهنگهای مخرب و منفی؛ بی توجهی به رعیت، تبعیض و تعدی بخشی از بافت و زمینه غالب فرهنگی عصر:

قرن هفتم و هشتم هجری قمری عصر هجوم مغول است و مرصادالعباد از جمله آثار عرفانی قابل توجه است که ضمن آنکه برخاسته از تجربیات و مواجهه درونی نویسنده آن است، از واقعیت‌های بیرونی نیز بهره گرفته است و همزمان ابعاد مختلف فرهنگی هجوم مغول را مدتظر دانسته است. گرچه نجم‌الدین رازی ابعاد گوناگون فساد و مشکلات و معضلات فرهنگی را که بعنوان خرده فرهنگهای رایج در اجتماع ایران عصر مغول پذیرفته شده بود، زیادت از آن میدانند که در دیگر عبارات بگنجد و رایجتر و شایعتر از آن میدانند که نیاز بشرح و بیان داشته باشد. نجم‌الدین رازی، فتنه مغول را چونان حمله گرگی میدانند که رمة مسلمانان را بتاراج برده است و دفع شر و آسیبهای انتقادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن را بر ذمه همگان واجب می‌شمارد اما دریغ که عمال حکومت و کارگزاران خود مسبب اصلی این تخریبهای فرهنگی و اجتماعی هستند (نجم‌الدین رازی، ۱۴۰۱: ص ۴۲۸). گرچه نجم رازی خود از جمله افرادی است که در کشاکش و بحبوحه فتنه مغول ایران را ترک میکند و امید از وطن و مسکن مألوف قطع مینماید و بصلاح دید موقعیت به روم پناهنده میشود:

«چون امید از وطن و مسکن مألوف منقطع شد، صلاح دین و دنیا در آن دید که مسکن در دیاری سازد که درو اهل سنت و جماعت باشند و از آفت بدعت و هوا و تعصب پاک بود» (همان: ص ۲۲).

اما این مسأله دلیل آن نیست که اوضاع و بافتار فرهنگی جامعه ایران از نگاه وقاد وی مغفول بماند. نجم‌الدین رازی یکی از واقعیت‌های عصر و زمانه خویش یعنی ستمکاری حاکمان و ستم‌پذیری رعیت و زیردستان را در مرصادالعباد

مورد توجه خویش قرار داده است. گرچه توجه به این فرهنگ غالب رفتاری در جامعه ایران آن روزگار بصورت واضح و شفاف مورد توجه وی قرار نگرفته است، اما اشارات مختلفی در مرصادالعباد وجود دارد که شرایط و بافت فرهنگی ایران روزگار خویش را بخوبی توصیف میکند. بافت فرهنگی که در آن دشنام دادن، غیبت کردن، بهتان، رنجاندن و ستم کردن بیکدیگر بعنوان شاخصه اصلی رفتار مردم، حکومتیان و افسار گوناگون جامعه است. تجاوز به نوامیس، دست‌درازی به اموال یکدیگر، دزدی و مصادره اموال همگی از جمله مواردی است که نجم‌الدین رازی از آنها بعنوان شاخصه اصلی رفتار مردم در سطح جامعه یاد میکند (رک نجم‌الدین رازی، ۱۴۰۱: ص ۵۳۰). آنجا که تلویحاً رفتار پادشاه را در صورتی صحیح و استوار میداند که بر بنیان عدل و انصاف باشد، میگوید:

«سیم آنکه چون پادشاه در جهان‌داری با رعیت بعدل‌گستری و انصاف‌پروری زندگانی کند و ظالمان را از ظلم و فاسقان را از فسق منع فرماید و ضعفا را تقویت و اقویا را تربیت دهد و اقامت امر معروف و نهی از منکر فرماید تا در کل مملکت رعایا بشرع ورزی و دین‌پروری مشغول شوند و بر صادر و وارد راهها ایمن گرداند و دفع شر کفار ملاعین از بلاد و عباد فرماید کرد و هر خیر و طاعت و تعلم و تعبد و آسایش و رفاهیت که اهل مملکت او کنند و یابند، حق تعالی جمله در دیوان معامله صلاح او نویسد» (همان: ص ۵۳۱).

نجم‌الدین رازی در این عبارات کوتاه پرده از واقعیتهای فرهنگی در جامعه ایران آن روزگار برمیدارد. روزگاری که خرده‌فرهنگهای بیعدالتی، غارت اموال و... بدست عمال فاسد حکومت و به تبع آن افراد سودجو مغرض، بافت کل فرهنگ ایران را تحت الشعاع خویش قرار داده و گویی ظلم، جزیی از بدنه اصلی آن شده است؛ از این رو به حاکم توصیه میکند که تبعیض و نابرابری که ستم دامنه‌داری را در جامعه دنبال دارد از شیوه سلوک و رفتار خویش دور نماید:

«باید بقدر وسع خویش امانت و دیانت بجای آورند و از خیانت و تصرفات فاسد اجتناب کنند» (همان: ص ۵۲۱).

خرده‌فرهنگ رشوه‌خواری

فساد مالی، اقتصادی و بحث رشوه‌خواری در میان عمال حکومتی، قاضیان و کارگزاران دولت نیز از دیگر خرده‌فرهنگهایی است که در جامعه زمان نجم‌الدین رازی و بدنبال فساد حاکم بر طبقات گوناگون اجتماعی و سقوط و انحطاط اخلاقی حاصل از آن، پدید آمده بود. مؤلف مرصادالعباد با اشاره به این مسأله در گوشزد به حاکمان وقت میگوید:

«چون خیانت و جنایت کسی محقق شود البته در آن مواسا و مدارا نکنند و در مکافات اهمال نوزد و گوش دارد تا بر درگاه جمعی را بر رشوت و خدمت از راه نبرند» (نجم‌الدین رازی، ۱۴۰۱: ص ۴۷۶).

از محتوای کتاب مرصادالعباد برمی‌آید که در زمان مؤلف غالباً مناصب درازی رشوه به افراد داده میشد نه استحقاق و لیاقت و شایستگی آنان، از این رو کار بدست نااهلان و افراد بی‌کفایت می‌افتد: «هر چه در آن باب بر وجه استحقاق میرود از تقصیر وزرا و حجاب و نواب حضرت بود که متفحص احوال نباشد و اهل هنر و فضل و دیانت را طلب نکند و هنرمندان را در گوشه‌هایی ضایع گذارد و به اطماع فاسد، اعمال و مناصب به نااهلان فرمایند» (همان: صص ۴۷۶ - ۴۷۷).

پارتی‌بازی

چنانکه از متن مرصادالعباد برمی‌آید تصدی مناسب حکومتی گاه با رشوه انجام میشده است و گاه بکمک آنچه که امروزه اصطلاحاً پارتی‌بازی خوانده میشود؛ مقربان سلطان در بسیاری از مواقع واسطه میشدند تا فرد نالایقی صاحب

منصف شود:

«در حضرت پادشاهان صورتی، اگر کسی خواهد که درجتی یا مرتبتی یابد یا منصب یا ولایتی ستاند، اگرچه او استحقاق آن ندارد یا خدمتی لایق آن منصب از دست او برنخیزد، چون بحمايت مقربی از مقربان پادشاه رود و خود را برو بندد و آن مقرب، مقبول القول و منظور نظر شاه باشد، آن التماس در حضرت عرضه دارد، پادشاه در عدم استحقاق و کم‌خدمتی آن شخص نگرد، در حقوق سابق و مکانت و غربت این مقرب نگرد و قول او رد نکند و التماس مبذول دارد» (همان: ص ۲۳۸).

خرده‌فرهنگهای عامیانه و خرافی

توجه به خرده‌فرهنگهای عامیانه و عقاید رایج در جامعه عصر مؤلف از دیگر نکات مورد توجه نجم‌الدین رازی در مرصادالعباد است. در حقیقت میتوان این خرده‌فرهنگها را نوعی از باورهای اجتماعی و فرهنگی مردم بشمار آورد. «باورها به تعریفهایی گفته میشود که مردم یک جامعه درستی آن را بعنوان واقعیت قبول دارند» (ستوده، ۱۳۸۹: ص ۳۸). در کتاب مرصادالعباد گاه به عقایدی برمبخریم که مردم آن را باور داشته‌اند مانند اعتقاد به غول یا دیو. «غول نوعی از دیوان زشت است که مردم را در صحراها هلاک کند و بهر شکل که بخواهد درآید و مردم را در بیابان بنام بخواند و از راه برد. بگمان عوام، غول موجودی وهمی است که نیمه بالای تن او بشکل انسان نیمه پایین بشکل اسب یا بز تصور شده است» (یاحقی، ۱۳۷۵: ص ۳۱۶). نجم رازی در اشاره به این باور موجود در فرهنگ جامعه ایرانی میگوید: «بنگر تا در عالمهای دیگر چه انواع و اصناف خلق باشند از انسان و حیوان و بری و بحری از اصناف جن و شیاطین و مرده غیلان و سناس و اهل جابلغا و جابلسا و یاجوج و مأجوج و دیگر اصناف که در قصص برشمرند» (نجم‌الدین رازی، ۱۴۰۱: ص ۵۵).

خرده‌فرهنگ اقتصادی حاکم بر جامعه؛ انعکاسی از تبعیض طبقاتی و خرده‌فرهنگ ارباب‌رعیتی

نجم‌الدین رازی در مرصادالعباد، در بابهای اول تا چهارم به تشریح عقاید و آداب عرفانی و سلوک پرداخته است و از فصل پنجم به بعد سعی میکند تا طبقات مختلف مردم روزگار خویش را مورد توجه قرار دهد. باب پنجم از این کتاب خود به هشت فصل شامل «در بیان سلوک ملوک و ارباب فرمان، در بیان حال ملوک و سیرت ایشان با هر طایفه از رعایا و شفقت بر احوال خلق، در بیان سلوک وزرا و اصحاب قلم و نواب، در میان سلوک علما از مفتیان و مذکران و قضات، در بیان ارباب نعم و اصحاب اموال، در بیان سلوک اهل تجارت و در بیان سلوک محترفه و اهل صنایع» چنانکه ملاحظه میگردد خرده‌فرهنگهای اقتصادی از نظر نجم‌الدین رازی با تکیه بر این نکته که افراد جامعه از دیدگاه طبقات اجتماعی برابر نیستند، در این تقسیم‌بندی مدنظر قرار گرفته شده و همین مسأله ساختار سلسله‌مراتبی جامعه اقتصادی ایران را مبتنی بر تبعیض طبقاتی که خود ناشی از دیدگاه نابرابری اجتماعی است و ریشه در اندیشه تبعیض طبقاتی دارد؛ اندیشه‌ای که زیرساخت فرهنگی آن رواج فقر و بیعدالتی است؛ از این روست که نویسنده طبقات گوناگون کشاورزان را در جامعه چنین توصیف میکند:

«و اینها سه طایفه‌اند و هر طایفه را آداب و شرایط است که چون بدان قیام نمایند بدرجه صدیقان و شهدا و صلحا برسند؛ طایفه اول که دهقانند مال و ملک دارند و محتاج مزارعان و مزدوران و شاگردان باشند تا از بهر ایشان بزراعت و عمارت مشغول شوند... طایفه دوم رؤسا و مقدمانند و طایفه سیم مزارعان و مزدورانند که مال و ملک کمتر دارند ملک دیگران کارند و برزیگری ایشان کنند» (همان: صص ۵۱۳ - ۵۲۰).

نجم‌الدین رازی به تبعیض و نابرابریهای اجتماعی عصر مؤلف که از قضا دامنه‌ای گسترده دارد توجه مینماید. در پی حمله مغولان فقر و مصیبت و بر تمامی زوایا و جنبه‌های زندگی مردم ایران سایه افکند چنانکه صفا بیان میکند: «نتیجه مستقیم چنین وضعی از میان رفتن تشکیلات منظم اجتماعی متمدن مغلوب و تبعیض طبقاتی بوده است و چون عادت پس از خاندانها، خاصه خاندانهای بزرگ در این گیر و دارها، برمی‌افتادند، رسوم و آداب عمومی هم پی سپر حوادث میگردید و راه فراموشی میگرفت و طبعاً فقر و تهیدستی که معلول غارتزدگی و دربه دری بود، این آشفتنگی نظام اجتماعی و فرهنگی را شدیدتر و ریشه‌دارتر میساخت» (صفا، ۱۳۷۳: ص ۷۸). با حمله مغول مسأله امنیت و ثبات اقتصادی به ناپودی گرایید، چرا که فاتحان صحراگرد عاری از تمامی ارزشهای انسانی و ضرورت‌های فرهنگی، تنها با شمشیرهای آخته به مسائل و مشکلات مینگریستند.

رشوه

بنظر میرسد نجم‌الدین رازی با توجه به مشاهدات خود از جامعه پیرامون و آنچه که «رشوت ستانی» و فساد اقتصادی موجود در فرهنگ زمانه‌اش بوده است با این کار بشدت مخالف است و ریشه توجه او به این خرده‌فرهنگ ویرانگر در نظام اقتصادی جامعه ایران، رواج و فراگیری آن است؛ از این رو در توصیه بعدل و انصاف و جانبداری از حق به عمال و کارگزاران حکومتی میگوید:

«میان رعیت سویت نگه دارند، جانب قوی بر ضعیف تر ترجیح ندهند و رشوت نستانند و یار حق باشند و تقویت دین و اهل دین کنند و رعایا را آسوده و مرفه دارند و در دفع ظلم از ایشان، جدّ بلیغ نمایند و از مال و ملک و اسباب رعیت، طمع بریده دارند و کوتاه‌دست و قانع باشند» (نجم‌الدین رازی، ۱۴۰۱: صص ۵۱۷ - ۵۱۸).

نویسنده در عبارات بالا سیاهه‌ای از فساد موجود بر شرایط اقتصادی و فرهنگی ایران را مدنظر قرار داده است؛ در جای دیگر در خصوص رواج فساد اقتصادی و شدت آن در جامعه میگوید:

«و عوانان و مردم فرمایه و بی‌اصل و غمّاز و نتمّ و مفسد و ظالم و غاشم و محتال در حضرت پادشاه در کار شوند و ظلم و فساد را در نظر پادشاه در کسوت مصلحت آرایش دهند، به اغراض فاسد خویش تا فرانمایند که با دوستدار و مشفق بر احوال پادشاهیم و در بند توفیر دیوان و خزانه اویسیم. در مملکت بدعتها نهند و رسوم وضع کنند بر خراجها بیفزایند و عملها را قباله کنند و عملهای نو درافزایند و در بعضی چیزها که قباله نبوده باشد، قباله نهند و بر مردم بهانه گیرند و مصادره کنند و در مال و مواریث و ایتمام، تصرف فاسد نمایند و در اوقات تصرف فاسد کنند و حق از مستحق بازگیرند و در ادارات و انظار و معاش ائمه و سادات و زهاد و عباد و فقرا و صلحا طعن زنند...» (همان: صص ۴۳۹ - ۴۴۰).

در چنین جامعه‌ای که انواع خرده‌فرهنگهای فاسد و مخرب در سطوح مختلف از جمله بافت اقتصادی کشور وجود دارد، نجم‌الدین رازی با دفاع از حقوق مظلومان از صاحبان و مالکان و زمین‌داران میخواهد که بر طبقه کارگر و مستضعف ستم روا ندارند:

«هیچ حیف نکند و مزد و نصب ایشان، تمام برساند» (همان: ص ۵۱۷).

از این نصایح سعدی‌وار نجم‌الدین رازی بخوبی میتوان دغدغه او را برای اوضاع آشفته مملکت در تمامی امور از جمله مشکلات اقتصادی جامعه درک و دریافت نمود.

خرده‌فرهنگ مدارا، تساهل و تسامح و خدمت‌بدیگران

مدارا، تساهل، تسامح و خدمت به هم‌نوع از جمله خرده‌فرهنگهایی هستند که در زیرمجموعه ارزشهای اجتماعی

شامل امور مطلوب و مناسبی میشوند که مورد توجه، علاقه و احترام افراد است. با مطالعه مرصادالعباد بمسائلی در زندگانی مردم پی میبریم که از دیدگاه نجم‌الدین رازی حائز اهمیت و بسیار ارزشمند بوده است مانند مدارا با خلاق و خدمت به دیگران:

«به عزّ خداوندی که در مدت عمر او در جهان اگر یکبار بر سر چاهی دلوی آب در سبوی پیرزنی کند او را بهتر از آنکه صد هزار سال در خطایر قدس به سبوحی و قدوسی مشغول باشد» (نجم‌الدین رازی، ۱۴۰۱: ص ۱۱۰). از این رو کرامت و ارزش انسان را بعنوان باوری که هر چند در روزگار در میان افراد جامعه کمرنگ شده است اما این مسأله را مورد تأکید و توجه قرار میدهد و از این روست که نجم رازی در بحبوحه دوران پرآشوب و خطر مغول، اثری چنین شگرف، عمیق و غنی از آموزه‌های عرفانی - اجتماعی را پدید می‌آورد. چرا که «تنها دوره‌های ثبات اجتماعی نیست که بخلق شاهکارهای هنری می‌انجامد بلکه در واقع میتوان گفت دوران بحرانیها و دگرگونیهای عمیق اجتماعی مخصوصاً برای بوجود آمدن آثار بزرگ هنر و ادبیات بسیار مناسب هستند؛ زیرا انبوهی از تجربه‌ها و مسائل را به افراد عرضه میکنند و گسترش افق عاطفی و عقلانی را به همراه دارند. ارنست رنان^۱ - نویسنده و فیلسوف فرانسوی - در کتاب خویش بنام آینده علم نشان میدهد که دوره‌های طوفانیها و انقلابهای سیاسی و اجتماعی درست همان دوره‌هایی هستند که به اندیشه‌های جدید باور و زندگی، حیات بخشیده اند» (سیدان و پورعماد، ۱۳۹۶: ص ۱۷۱ - ۱۷۲). در حقیقت هواقعیتهای حساس و بحرانی، برای اهل هنر گاه میتواند زمینه‌ساز خلق آثاری درخشان و توجه به بن‌مایه‌های عمیق و دقیق فکری، فرهنگی و اجتماعی باشد و نجم‌الدین رازی نیز از جمله این افراد است که زوایای پنهان و بسیار جزئی از فرهنگ و اندیشه ملت ایران در دوران و عصر خویش را با مهارت و استادی و تلفیق آن با آموزه‌های عرفانی پیش روی خواننده قرار میدهد تا بواسطه زمینه اصلی اثر یعنی عرفان، دیگر مطالب را نیز بازگو کند. توجه به حقوق همسایه و خدمت به آنان از دیگر خرده‌فرهنگهای مورد توجه نجم‌الدین رازی است:

«بمال خویش به ادای حقوق همسایه قیام نمایند که همسایه را حق بسیار متوجه است» (نجم‌الدین رازی، ۱۴۰۱: ص ۵۰۲).

توجه به پاکی و طهارت و بهداشت فردی

یکی از هنجارهای فرهنگی مورد توجه نجم‌الدین رازی در مرصادالعباد توجه به آداب بهداشت فردی است. رازی، بهداشت را بعنوان هنجار و رفتار فرهنگی معینی معرفی میکند که بر اساس ارزشهای اجتماعی پدید آمده‌اند و با رعایت آنها جامعه در ابعاد فرهنگی ارتقا می‌یابد. نجم رازی در اهمیت توجه به بهداشت و پاکیزگی سالکان و مشایخ صوفیه و تلویحاً طبقات گوناگون جامعه به خرده‌فرهنگ ارزشی اشاره دارد. «باید که... در لقمه و لباس احتیاط کند و در طهارت و نظافت کوشد بقدر وسع و در آن غلو نکند تا به وسوسه نینجامد» (نجم‌الدین رازی، ۱۴۰۱: ص ۲۵۹).

تذکره الاولیا عطار نیشابوری

اعتراض به شرایط اقتصادی

یکی از خرده‌فرهنگهای موجود در تذکره الاولیای عطار توجه به گرانی کالاهای ضروری جامعه و توصیه بزرگان صوفیه در امتناع از خرید بمنظور برقراری دوباره توازن اقتصادی در جامعه است عطار به نقل از ابراهیم ادهم در

^۱. Ernest Renan.

ماجرای گران شدن گوشت میگوید:

«نقل است که [به ابراهیم ادهم] گفتند: گوشت گران است. گفت تا ارزان کنیم. گفتند چگونه؟ گفت نخیریم و نخوریم» (همان: ص ۱۰۴).

خرده‌فرهنگهای خانقاهی

تشکیل جلسه برای بازخواست گناه (ماجرای) بی که از سالک خانقاه‌نشین مرتکب شده است. «از آنجا که تهذیب نفس و اخلاق، رکن اصلی تصوف را تشکیل میداد یکی از جلوه‌ها [و خرده‌فرهنگهای رفتاری صوفیان] و آداب و رسوم اخلاقی آنان ماجری گویی یا صلاهی ماجری است؛ بدین معنا که اگر از درویشی خرده‌ای در وجود آید و بر خاطری گران آید، بازخواست کنند تا آن غبار از دل آن برادر دینی دور شود و آن بحقیقت یاری باشد که یکدیگر را دهند؛ بازخواست باید با نرمخویی همراه باشد تا کراهیت را نیفزاید اما اگر صوفی خطاکار نمیتوانست، صوفی رنجیده را قانع کند، صلاهی ماجری گفته میشود» (طاهری و کوچکی، ۱۳۹۵: ص ۹۲). از جمله مجازاتی که برای فرد خاطی در «ماجرای» مدنظر گرفته شده است، ایستادن در «صف النعال» بمنظور اظهار شرمندگی و کهنتری است:

«حاتم چون در آن [خانه] رفت، در صف النعال بنشست. گفتند: این چه جای توست؟ حاتم گفت شرط چنین کرده‌ایم» (عطار نیشابوری، ۱۳۷۵: ص ۲۵۶). پوشاندن سر بمنظور مجازات فرد خاطی لازم است صوفی در هنگام استغفار، سر خویش را با دستار بپوشاند و تنها زمانی مجاز بود دستار را از سر بردارد که مورد بخشش قرار گرفته باشد:

«در اول استغفار، سر پوشیده باید داشت تا آنکه وقت غالب شده و عذر یکدیگر قبول افتد، آنگاه دستار را از سر بنهد» (همان: ص ۲۵۴). نیز (ر.ک: ص ۲۵۵).

رسم غرامت و صلح

یکی از معانی و مواضع واژه غرامت در اصطلاح صوفیه که در تذکره‌الاولیا به آن اشاره شده است تاوان دادن از سوی صوفی و سالک خاطی است. در واقع سالکی که مرتکب اشتباهی شده است با پرداخت جریمه و غرامت مورد تنبیه قرار میگیرد این غرامت و جریمه بعضاً از نوع مادی نیست و بعنوان مثال ایستادن در «صف النعال» و یا «پایماچان» که قدمگاه و وردی خانقاه است، خود نوعی غرامت است (ر.ک کیانی، ۱۳۸۹: ص ۴۴۶). از دیگر نمونه‌های مجازات و غرامت در داستان شیخ ابواسحق شهریار کازرونی:

«نقل است که مریدی اجازت خواست که خویشان را پرسشی کند شیخ او را اجازت نداد پس اتفاق چنان افتاد که برفت و خویشان قباہ پخته بودن وی نیز بموافقت ایشان لقمه‌ای چند بخورد... چون بخدمت شیخ آمد اتفاقاً او را با درویشی مناظره افتاد دو جرم بطرف وی شد و جامه‌ای که پوشیده بود بغرامت بدرویشان داد و برهنه بماند» (همان: ص ۱۴۴).

رسم وامستانی در خانقاه

یکی دیگر از خرده‌فرهنگهای صوفیانه‌ای که عطار در تذکره‌الاولیا به آن اشاره کرده است، رسم «وامستانی» و مصرف آن در راه کمک بدرویشان بوده است چنانکه در حکایتی از «محمد بن اسلم طوسی» میگوید:

«نقل است که [محمد بن اسلم طوسی] پیوسته وام کردی و بدرویشان دادی» همان: ص ۲۵۰.
«نقل است که یحیی را در شهر صد هزار درم وام افتاد که بر حاجیان و غازیان و فقرا و علما و صوفیان صرف کرده بود و قرض خواهان تقاضا میکردند و دل او بدان مشغول بود» (همان: ص ۳۲۷).

توجه به انواع پوشش و لباس خانقاهیان

لباس نیز از دیگر عناصر سازنده خرده فرهنگ در هویت فرهنگی یک ملت است «لباس بیش از هر عنصر دیگری در فرهنگ، نقش مؤثر عامل را در اعلان منزلت فرد بجهان ایفا میکند و در یک سطح وسیع هر کسی قادر خواهد بود تا برخی اطلاعات اجتماعی مفید را از روی لباس بخواند» (کاریکان، ۱۳۹۶: ص ۳۰۸). پوشاک و لباس میتواند دلالت‌های اجتماعی خرده فرهنگی را بخوبی منتقل نماید. اگرچه پوشیدن لباس و جامه خشن پشمین (صوف) در میان عرفا و متصوفه بقصد ریاضت و نادیده انگاشتن جسم خاکی بود اما علاوه بر آنکه خاکساری و تواضع را میرساند، نوعی خرده فرهنگ رفتاری صوفیه را نیز میتوان از آن مشاهده نمود. جامه ای که خشن بود و آثار کهنگی در آن باید مشاهده میشد:

«[محمد بن اسلم الطوسی] چون به نیشابور رسید، بمیان شهر درآمد، پیراهنی پشمین پوشید و کلاهی نمودن بر سر و خریطه‌ای کتاب بر دوش» (عطار نیشابوری، ۱۳۷۵: ص ۲۴۸).
همسو و همجهت با کیفیت خشن عامه، کهنگی نیز از جمله ویژگیهای لباس بحساب می‌آمد:
«نقل است که [یوسف اسباط]... گفت: چهل سال از من بگذشت و مرا پیراهنی نو نبود مگر خرقه ای کهنه» (همان: ص ۴۳۷).

در خصوص ابراهیم ادهم میگوید: «نقل است که روزی بر لب دجله تشنه بود و خرقه ژنده خود را بخیه میزد» (همان: ص ۱۰۸)

خودداری از پوشیدن لباس و برهنگی نیز خرده فرهنگی رفتاری در میان صوفیان عصر عطار بوده است:
«بزرگی گفت پیش بشر حافی بودم و سرمایی سخت عظیم بود. او را برهنه دیدم» (همان: ص ۱۱۲).
پیچیدن برگ گیاهان و درختان بر خود:

«و جامه او [اویس قرنی] کهنه بودی که از مزابل برچیدی و نماز کردی» (همان: ص ۲۵).

اجتناب از پوشیدن لباس یا خرقه نشان دار

برای از میان برداشتن اختلاف طبقاتی در میان صوفیه، یکی دیگر از خرده فرهنگهای مورد توجه آنان دوری جستن از پوشیدن لباس رسمی و نشاندار بوده است تا تمایزی میان آنان و مردم عادی پیدا نباشد. عطار از قول سفیان ثوری میگوید: «زهد در دنیا نه پلاس پوشیدن است و نه نان جوین خوردن لکن دل در دنیا ناپستن است» (همان: ص ۱۹۷). که البته بنظر میرسد عطار در این حکایت به خرده فرهنگ ملامتیان اشاره دارد (رک زرین کوب، ۱۳۸۶: ص ۳۳۸).

مثالی دیگر:

«ابوالحسن خرقانی گفت: ای جوانمردان، هوشیار باشید که او را بمرقع و سجاده نتوانید دید» (همان: ص ۶۰۹).

احترام به تمامی اجزاء و عناصر طبیعت

عطار در تذکره‌الاولیا از زبان مشایخ صوفیه به تک تک اجزا و عناصر طبیعت احترام میگذارد چرا که محیط پیرامون

و طبیعت برای مریدان وسیله‌ای است برای تعمق و تفکر در خلقت حق تعالی عطار در مثالی برای رعایت احترام به پاکیزگی طبیعت و خواص آب در جهان تذکراتی می‌دهد و آب روان را خوش و آب ساکن و آلوده را ناخوش میداند» (عطار، ۱۳۷۵: ص ۱۵۱).

آداب مهمانی و میزبانی؛ دوری از تشریفات

در باب عدم تکلف، دوری از اسراف و تشریفات عطار حکایتی بیان میکند که در آن بوحض چند ماه مهمان شبلی میشود و شبلی با تکلف بسیار از او پذیرایی میکند، این رفتار در نظر بوحض مورد پسند قرار نمیگیرد و ضمن این حکایت عطار بیان میکند که در جامعه نباید تکلف و تشریفات رواج یابد (ر.ک عطار نیشابوری، ۱۳۷۵: ص ۴۲۸).

توجه به جایگاه زنان

عطار از جمله عارفانی است که در بخشهای بسیار زیادی از تذکرةالاولیا نگرش مثبتی نسبت به زنان، علم‌آموزی آنان و حضور این گروه در جامعه دارد؛ تا جایی که بنظر میرسد عطار بصورت کاملاً آگاهانه و امروزی، هویت و جایگاه اجتماعی زنان و نقش آنان بعنوان خرده‌فرهنگی تأثیرگذار در جامعه را پذیرفته است، از این روست که در ذکر «رابعه عدویه میگوید: «چون زن در راه خدای - تعالی مرد باشد، او را زن نتوان گفت، چنانکه عباسه طوسی گفت: چون فردا در عرصات قیامت آواز دهند که یا رجال! اول کسی که پای در صف رجال نهد، مریم بود» (عطار نیشابوری، ۱۳۷۵: ص ۱۲۸). در حکایتی دیگر در خصوص نکاح و ازدواج میگوید:

«زن نیک [که او] از دنیا نیست، بلکه از آخرت است یعنی تو را فارغ دارد تا بکار آخرت پردازی» (همان: ص ۳۲۱). عطار معتقد است تقوا و پرهیزگاری، جنسیت نمیشناسد و قائل به برابری زن و مرد در پیشگاه حضرت حق است: «در توحید وجود من و تو کی ماند؟ تا به زن و مرد چه رسد؟» (همان: ص ۱۲۹). عطار عارفی آزاد اندیش است که افکار بلند عرفانی دارد و بر اساس این تفکر متعالی زنان را بدلیل زن بودن، بعنوان موجودی پست و اسیر مرد معرفی نمیکند، در حکایتی از «احمد خضرویه» در توصیف زنی عارفه بنام «فاطمه» میگوید:

«این فاطمه در فتوت چنان بود لاجرم بایزید گفت هر که خواد تا مردی بیند پنهان در لباس زنان، گو در فاطمه نگر» (همان: ص ۱۱۲).

چنانکه از مثالهای فوق برمی آید عطار بمقتضای طرز تفکر دیدگاه اجتماعی خویش، شأن و مقام زن و جایگاه او در فرهنگ جامعه را بعنوان خرده‌فرهنگ ارزشی مورد توجه قرار داده است.

رعایت حقوق حیوانات

توجه و عطوفت و مهربانی نسبت به جانوران و رعایت حقوق حیوانات و جانوران از جمله نکات دیگری است که در تذکرةالاولیا مورد توجه عطار قرار گرفته است «الشفقه علی خلق الله» از جمله نکاتی است که در این اثر به آن تأکید شده است. عطار از زبان مشایخ صوفیه نسبت به مراعات حال جانوران و حیوانات اهمیت خاصی قائل شده است. این توجه و رعایت تا جایی است که عطار از قول بایزید حکایتی را مطرح مینماید که در آن شیخ بایزید از بسطام تا همدان میرود تا موری را که در وسایل و بساطش جا مانده است، بمنزل خود برساند (عطار نیشابوری، ۱۳۷۵: ص ۱۴۲). و یا زمانی که سگی با صاحب خود در تنگ آبی اسیر شده است، در اویش باز میگردند و راه خود

را به حیوان ایثار مینماید (همان: ص ۱۴۸) و یا نمونه‌هایی از قبیل که مریدی با دستان خویش، لقمه در دهان سگ میگذارد (ر.ک همان: صص ۲۶۰، ۴۶۰، ۶۳۹، ۶۸۵).

اسرارالتوحید محمدبن منور

خرده فرهنگهای خانقاهی

برسم عذرخواهی و ندامت از گناهان به بیرون خانقاه رفتن و سر و پای برهنه کردن:

«[حسن مؤدب میگوید]: بیرون رفتن به در خانقاه و بایستادن و سر و پای برهنه کردن و استغفار کردن و بسیار بگریستم» (همان: ص ۹۷).

خرقه از سر درآوردن برای صوفیان هنجارشکن:

«در نیشابور روزی بلقسم قشیری قدس الله روحه العزیز درویشی را خرجه برکشید و بسیار برنجانید و از شهر بیرون کرد» (همان: ص ۸۱).

بیرون کردن صوفی خاکی از زاویه

در داستان تنبیه صوفی از گوشه‌نشینان خانقاه در تنبیه این فرد آمده است که شیخ ابوسعید دستور میدهد زاویه او را به بیرون از خانقاه منتقل کنند:

«زاویه او بکوی باز نهد» (همان: ص ۲۳۹).

معرفی کردن افراد توسط شخصی که وظیفه او اعلام آمدن اشخاص به آواز بلند بوده است:

«روزی شیخ ما قدس الله روحه العزیز در نیشابور به تعزیتی میشد. عرفان پیش شیخ بازآمدند و خواستند که آواز دهند چنانکه رسم ایشان بود و القاب برشمردند» (همان: ص ۲۶۵).

استقبال کردن از مهمان در خانقاه

«شیخ ابوسعید می‌آید... صلاهی استقبال جمع در هم آمدند» (همان: ص ۶۱).

خرده فرهنگهای مربوط به کودکان

یکی از خرده فرهنگهایی که در اسرارالتوحید به آن اشاره شده است «بردن تخت و لوح آموزش به خانه توسط کودکان بود تا بدین ترتیب خانواده کودک از پیشرفت در علم‌آموزی و اینکه چه مباحث جدیدی را آموزش دیده است، اطلاع یابند.

«در آن وقت که خواجه بوطاهر، مهین پسر شیخ ما قدس الله روحه العزیز کودک بود و بدبیرستان میشد، یک روز کودکان دبیرستان تخته او بخانه شیخ بازآوردند چنانکه رسم ایشان باشد. خواجه حسن مؤدب پیش شیخ آمد که کودکان لوح خواجه بوطاهر بازآورده‌اند چنانکه رسم کودکان باشد» (همان: ص ۲۱۱).

باورهای خرافی

در اسرارالتوحید به خرده فرهنگها و باورهای خرافی بر میخوریم که در روزگار شیخ ابوسعید بعنوان بخشی از بافت فرهنگی کلی جامعه پذیرفته شده و مردمان به آن اعتقاد داشتند؛ از جمله به فال نیک گرفتن نظر و نگاه به چهره

افراد نیک سیرت؛ در حکایتی از اسرارالتوحید نقل شده است که در هنگام ازدواج چهره شیخ ابوسعید را به نوعروس نشان داده‌اند تا به یمن برکت آن زندگی مشترک را آغاز نماید:

«گفتند ای شیخ در همسایگی ما دختری است نه مادر دارد و نه پدر او را بشوهری داده‌ایم... امشب او را بخانه شوهر میبریم. شمع می‌باید تا او در روشنایی شیخ بخانه شوهر شود تا آن تبرک‌بروزگار ایشان فرا رسد» (همان: ص ۱۱۳).

و یا اشاره به آداب و رسوم کوتاه کردن موی صورت و ناخن در میان زرتشتیان که بعنوان خرده‌فرهنگی رایج در میان این گروه بوده است:

«آورده‌اند که شیخ ما در نیشابور ناتوان شده بود. طبیعی را بیاوردند تا شیخ را ببیند، مگر آن طبیب گبر بود... شیخ حسن مؤدب را بخواند و گفت: یا حسن مقراضی بیاور و ناخنهای او باز کن و موی لبش باز کن و در کاغذی پیچ و به وی ده که ایشان را عادت نباشد که آن را بیندازند» (همان).

نوع دیگری از خرده‌فرهنگ: مبارک بودن نگاه کردن بمشایخ

«هر روز دو بار بدر خانقا شیخ بوسعید گذشتمی و بدانجا نگرستمی او را بدیدمی آنروز بر من مبارک آمدی بفال گرفته بودم» (همان: ص ۸۸).

خرده‌فرهنگ خرافی و اعتقادی دیگری که در اسرارالتوحید به آن اشاره شده است آنکه اگر چند بار قلم از محبره، سفید بیرون می‌آمد و جوهری نمیشد، دست از آن کار و نوشتن آن مطلب بطور کلی برمیداشتند:

«یک روز قلم از محبره برکشیدم سپید برآمد، دیگر بار برکشیدم همچنان برآمد تا سه بار قلم بدوات خود بردم سپید برآمد برخاستم و پیش استاد امام رفتم، استاد امام گفت: چون قلم دست از تو بدانست، تو نیز دست از او بدار» (همان: ص ۱۱۹).

از دیگر نمونه‌ها:

«امام بلقسم قشیری و جمعی بسیار از متصوفه در بازار نیشابور میشدند. بر دوکانی شلغم جوشیده بود نهاده. درویشی را نظر بر آن افتاد. مگر خاطرش مایل گشت بدان شیخ بفراست بدانست و حسن را گفت به دوکان آن مرد شو چندانک آنجا شلغم است و چگندر بخر و بیاور هم آنجا مسجدی بود [تا در آنجا شلغم بخورند] شیخ موافقت میکرد و استاد امام موافقت نمیکرد و به دل انکار میکرد که مسجد در میان بازار بود، با خود میگفت که در شارع چیزی میخورند» (همان: ص ۸۱).

فعالیت اجتماعی و مشاغل زنان در جامعه

از حکایتهای اسرارالتوحید مشخص میشود که زنان در جامعه آن روزگار حضوری فعال در عرصه‌های مختلف داشته‌اند. حضور زنان در بسیاری از مجالس درس و وعظ شیخ ابوسعید حکایت از بافت فرهنگی جامعه‌ای است که علم‌آموزی در آن برای زنان امری ممکن و میسر بوده است. در حکایتی از شیخ ابوسعید از حضور زنان در مجلس وعظ یاد شده است:

«بخط مالکان رحمه الله علیه دیدم که نبشته بود که زنی را در مجلس شیخ حالتی درآمد» (محمد بن منور، ۱۳۸۱: ص ۱۸۴).

از جمله زنانی که به مجلس شیخ ابوسعید می‌آمدند فاطمه دختر استاد ابو علی دقاق است در توصیف حضور وی

در اسرارالتوحید آمده است:

«دختر استاد بوعلی دقاق، کدبانو فاطمه که بحکم استاد امام بلقسم قشیری بوده، دستوری خواست تا بمجلس شیخ ما ابوسعید آید... پوشیده بمجلس شیخ ما آمد و در بام در میان زنان بنشست» (همان: ص ۸۰).
از حکایات اسرارالتوحید برمی‌آید که زنان در سطح جامعه به انجام فعالیت‌های اقتصادی و حجره‌داری نیز مشغول بوده‌اند:

«پیرزنی بود در نیشابور پهلوی خانقاه شیخ ما حجره گلی داشت، پیوسته هاون میکوفتی تهی بیفایده، تا درویشان را خاطر میبشولیدی» (همان: ص ۲۱۱).

در حکایتی دیگر از زنی نام میبرد که در کار طبابت بوده است و برای بیماران داروی چشم درد درست میکرده است؛ «زنی بوده است در نیشابور او را ایشی {عایشه} نیلی گفته‌اند... و این ایشی را عادت بودی که از برای مردمان داروی چشم ساختی و مردمان را دادی» (همان: صص ۷۳ - ۷۴).

فیه مافیه مولانا

خرده فرهنگ توجه به همدلی با دیگران:

یکی خرده‌فرهنگ‌های مورد توجه مولانا، همدلی و منفعت رساندن بدیگران است. بنظر مولانا یکی از نشانه‌های تعامل رفتاری مثبت و سازنده همدلی و سود رساندن و کمک بدیگر افراد است، وی در «فیه ما فیه» در این رابطه میگوید: «مرا خوبی است که نخواهم هیچ دلی از من آزرده شود... آخر من تا این حد دل دارم که این یاران بنزد من می‌آیند از بیم آنکه ملول نشوند شعری میگویم تا به آن مشغول شوند» (مولانا، ۱۳۸۹: ص ۷۴). مولانا فرهنگ همدلی، توجه بدیگران و سود رساندن به افراد را در رفتارهای شخصی خویش بعنوان خرده فرهنگ مثبت و سازنده مدنظر قرار داده است.

خرده فرهنگ تساهل و تسامح

در مواردی به تساهل صوفیه چه در گفتار در کردار اشاره میکند و معتقد است ستیزه‌ها مربوط به راه است نه مقصد:

«پس اگر در راهها نظر کنی، اختلاف عظیم میانیت بی‌حد است؛ اما چون بمقصد نظر کنی همه متفق‌اند و یگانه و همه را درونها بکعبه متفق است. آن مباحثه و جنگ و اختلاف که در راهها بود و مقصودشان یکی بود» (مولانا، ۱۳۸۹: ص ۹۷).

خرده فرهنگ آداب معاشرت

مولانا به مبحث آداب معاشرت و سلام کردن توجه دارد و در این زمینه میگوید: «ما سبق رسول الله احد بالسلام. گفت هرگز کسی پیش از پیغامبر ب پیغامبر ص نمیتوانست سلام کردن زیرا که پیغامبر پیشدستی میکرد از غایت تواضع، هر چه دارند آوکیان و آخریان همه از عکس [سایه] او دارند و سایه اویند» (مولانا، ۱۳۸۹: ص ۱۲۳).

خرده فرهنگ احترام بوالدین در جامعه و رعایت حقوق آنان

موضوع حقوق والدین از جمله نکات قابل توجه در فیه ما فیه مولاناست و تأکید میکند که فرزندان باید سپاسگزار

والدین باشند و در نامه‌ای خطاب به یکی از مریدان چنین میگوید: «ولکن چون پدر و مادر تو را واسطه ساخت تا بواسطه موافقت ایشان در تربیت آن نعمت تن بر تو موخر شده شکر ایشان واجب شد که ان اشکرلی ولوالدیک» (مولانا، ۱۳۸۹: ص ۱۴۲).

خرده‌فرهنگ مربوط به ازدواج دختران

مولانا در فیه ما فیه در خصوص آداب این خرده‌فرهنگ چنین میگوید: «چنانکه پدر، دختر را جهاز سازد و نگاه میدارد جهت و در خانه او را به جامه حقیر میدارد جهت روز عروسی که آن روز حشر است» (مولانا، ۱۳۸۹: ص ۲۵۶).

پس انداز کردن و نگاهداشت آن نزد پدر

«دیگر [آنکه] پسر کسب میکند و کسب را بنزد پدر می‌آرد پدر آن را جمع میکند و فرزند آن جمع شده را از پدر میخواهد، پدر میگوید که وقت نیست، صبر کن که اگر بدهم تلف کنی» (همان: ص ۲۵۶).

توجه به تربیت فرزندان؛ خوداتکایی

مولانا در فیه ما فیه معتقد است راه و رسم زندگی را باید از طریق بازی کردن به کودکان آموزش داد و البته این آموزش نباید بصورت مستقیم باشد: «چنانکه پدر با بچه طفل، سخن برای او گوید. غم و شادی کدخدایی خود با طفل لایعقل نگوید؛ آلا حدیث چوگان و گوی، مرغک رنگین و جوز و مویز و دودو و کوکو، بشیر و نذیر طفلان بدن عبارت تواند بودن» (همان: ص ۲۲۹).

زندگی زناشویی و آیین همسر داری

از دیدگاه مولانا، پیمان زناشویی، پیمانی مبتنی بر وفاداری است که لازمه آن عیب‌پوشی زن و مرد از یکدیگر است. در فیه ما فیه شیخی زنی تندخود دارد اما در صحرا، شیری فرمانبردار اوست. مرید تعجب میکند و از شیخ میپرسد که چگونه است از خوی همسر خویش گریزان است اما در صحرا شیری رام اوست، شیخ در پاسخ تعجب مرید میگوید: تحمل اخلاق همسر و بدخویی او سبب دست یافتن به این مقام و منزلت شده است (مولانا، ۱۳۸۹: صص ۷۹ - ۸۰).

مولانا در خصوص فرهنگ رفتاری زن و شوهر معتقد است زوجین باید همدل و همراز باشند و هیچ سری را از یکدیگر پنهان نکنند (ر.ک همان: صص ۷۴ - ۷۶).

توجه به انتخاب همسر شایسته، جوان و دوشیزه

این مفهوم از تمثیل طنزآلودی که در فیه ما فیه آمده است برداشت میشود: «تو که بهاء‌الدینی اگر که پیرزنی که دندانها ندارد، روی چون پشت سوسمار، آژنگ بر آژنگ... بیاید که اگر مردی و جوانی، اینک آمدم... گویی معاذالله! والله که من پیش تو مرد نیستم... چون جفت تویی، نامردی خوش شد» (همان: ص ۱۴۴).

خودآرایی زنان در جامعه

مولانا با درک حقایق و واقعیت‌های روحی و حالات روانی زنان با بهره‌گیری از دیدگاه روانشناسانه میگوید که در فرهنگ رفتاری زنان خودنمایی و آراستگی و جلوه نمودن رایج است اما در ردّ بی‌غیرتی مردان از آنان میخواهد که

مانع رفتارهای ناپهنجار زنان شوند (ر.ک مولانا، ۱۳۸۹: ص ۷۹).

حسادت و غیرت زنان

مولانا در فرهنگ رفتاری زنان به صفت غیرت زنانه و حسادت در میان آنان نسبت به مردان توجه میکند و معتقد است همانگونه که مردان به زنان تعصب دارند زن نیز باید نسبت به همسر حمیت و غیرت داشته باشد تا مرد مرتکب خطایی نشود (همان: ص ۹۳۲).

مبارزه با غم و توجه بطرب و شادی

مولانا در فیه ما فیه نیز بمانند غزلیات شمس بنوعی با ناآرامی و اضطراب جامعه عصر خویش در جدال است. عصر و زمان مولانا چه در ایران و خطه خراسان بزرگ و چه در آسیای صغیر منکوب و مرعوب حمله خانمان سوز مغول بود و مولانا نیز بمانند بسیاری از مردم ایران زندگی آرام و آسوده خیالی نداشت که در پرتو آن بشادی روزگار بگذراند. شرایط نامساعد ایران بهاءولد و فرزندش جلال‌الدین را مجبور به ترک ایران نمود و در قونیه نیز بگواه تاریخ انکار و اعتراض بسیاری از بزرگان ائمه که مجالس سلوک عالمانه بهاءولد را برنمی‌تابیدند و مخالفت خوانیهای آنان در داستان حضور شمس در زندگی مولانا و... همگی از جمله مسائلی بودند که میتوانست زندگی و کام مولانا را تلخ نماید اما با این وجود، مولانا برای انسان معاصر بدنبال شادی و نشاط و آرامش بود و طرب را بعنوان خرده‌فرهنگی اعتراضی در مقابل با جماعت ظاهرین، متعصب و کورباطن و شرایط نامساعد سیاسی ایران و ایلغار مغول بهترین وسیله دفاعی دید. این نظریه مولانا در حکایتی از فیه ما فیه که در آن تفاوت روحیه و سلوک رفتاری حضرت عیسی (ع) و حضرت یحیی (ع) را مورد توجه قرار داده، بخوبی ذکر شده است:

«عیسی علیه‌السلام بسیار خندیدی. یحیی علیه‌السلام بسیار گریستی. یحیی به عیسی گفت که تو از مکرهای دقیق، قوی ایمن شدی که چنین میخندی؟ عیسی گفت که تو از عنایتها و لطفهای دقیق لطیف غریب حق، قوی غافل شدی که چنین میگری؟» (مولانا، ۱۳۸۹: ص ۴۸ - ۴۹).

مولانا معتقد است که شادی که در دل انسان پدید آید پاداش آن است که فردی را شاد کرده است: «در جزا می‌نگر که چقدر گشاد داری و چقدر قبض داری. قطعاً قبض جزای معصیت است و بسط، جزای طاعت است» (همان: ص ۶۹).

مولانا با ترغیب مخاطبان خود به شادی و طرب و توجه به فرهنگ شاد نمودن دیگران ضمن تمثیلی بسیار زیبا و لطیف پاداش شاد کردن دیگران را شادی میداند و میگوید: «تظیر این چنان باشد که کسی گرد خانه خود گلستانی و ریحان کرد؛ هر باری که نظر کند، گل و ریحان ببیند او دائماً در بهشت باشد» (همان: ص ۲۰۱). مولانا خود کردن با نیکی را بعنوان بخشی از رفتار والا و متعالی انسان میداند و با دعوت به پیروی از این خرده‌فرهنگ رفتاری نیک معتقد است که: «همه را دوست دار تا همیشه در گل و گلستان باشی» (همان: ص ۲۰۱).

غذا خوردن و آداب آن

بخشی از سلوک و انضباط بدنی و ریاضت افراد جامعه طبق متن تذکره‌الاولیا، سلوک خاص در اویش در میحث غذا خوردن است. سادگی یا تنوع غذا، میزان غذا، پخته‌خواری یا خام‌خواری، امتناع از غذا خوردن نوعی از خرده‌فرهنگ موجود در جامعه است. عطار در بازنمایی بحث تغذیه رایج در جامعه در سلوک رفتاری زاهدان بر غذای ساده و کم مانند نان خشک و نمک یا آب تأکید میکند:

«[محمد واسع] در ریاضت چنان بود که نان خشک در آب میزد و میخورد و میگفت: هر که بدین قناعت کند از همه خلق بی‌نیاز گردد» (عطار نیشابوری، ۱۳۷۵: ص ۴۹).

خرده‌فرهنگ گیاه‌خواری

«نقل است که در ابتدا اصحاب شیخ [ابواسحاق کازرونی] از غایت فقر و اضطراب گیاه میخوردند چنانکه سبزی گیاه از پوست ایشان پیدا بودی و عهد کردی که تا زنده بود گوشت نخورد» (همان: ص ۶۶۵).

«و کارهای او [عبدالله مغربی] عجیب بود و هر چیزی که دست آدمی بدان رسیده بودی نخوردی و بیخ گیاه خوردی» (همان: ص ۴۸۸).

نتیجه‌گیری و پایان سخن

آگاهی از کارکردهای فرهنگ، یکی از بنیادیترین جستارهای زندگی امروزی بشر معاصر است. با وجود آنکه طی دهه‌های اخیر، در پیوند با فرهنگ نظریه‌پردازان بسیاری به بحث و بررسی پرداخته‌اند اما بنظر میرسد همچنان میتوان در این باره به بحث و بررسی پرداخت. فرهنگ هم مؤلف رفتارها و رویدادهای اجتماعی در یک جامعه است و هم متقابلاً از آن تأثیر میپذیرد. پیوند و درهم تنیدگی فرهنگ با ابعاد گوناگون زندگی انسان از گذشته تاکنون، میتواند دلیل قانع‌کننده‌ای بر اهمیت پدیده فرهنگ در زندگی انسان باشد. فرهنگ نه تنها در بهبود و ساماندهی روابط با دیگر جوامع دارای کارکردی اثر بخش است، بلکه فرایند و روابط خرده سیستمهای درونی یک فرهنگ را نیز تحت تأثیر قرار میدهد. عرفان و تصوّف از دیرباز تاکنون، همواره یکی از اصلیتین و مهمترین گفتمان مسلط در جوامع انسانی بویژه ایران بوده است بهمین دلیل بخش وسیعی از متون و آثار منظوم و منثور فارسی آکنده از مفاهیم و مضامین عرفانی است و این آثار نیز بمیزان زیادی از عناصر فرهنگی در جامعه تأثیر پذیرفته و بر آن اثر گذاشته‌اند. نتایج این پژوهش ثابت میکند که عارفان همواره علاوه بر تأکید و تکیه بر جنبه‌های معرفتی و مکتبی، بر سبک زندگی نیز توجه داشته و گاه رساله‌های عملی و مکتوبات فراوانی در این زمینه نیز فراهم آورده‌اند. از این رو بسیاری از عارفان نه تنها هنرمند، محقق یا معلم بوده‌اند بلکه گاه وظیفه نظامی‌گری یا دولت‌مردی را بر عهده داشته‌اند. در عرفان و تصوّف با هر دو جنبه ظرفیتهای عملی و نظری مواجه هستیم و بر اساس آن روشهایی مورد توجه قرار گرفته است که بتوان با آن تمامی جنبه‌های عقلی، معرفتی، دینی و اجتماعی را شکل داد و تکامل بخشید. برخلاف اظهارنظرهای شتابزده و غیر عالمانه‌ای که صوفیه را به انفعال و بی‌مسئولیتی در قبال مسائل مهم جامعه از قبیل تساهل و تسامح در امور دینی، اخلاقی، مبارزه با ظلم و ستم حکام و... معرفی میکنند باید اذعان داشت عارفان بزرگ همواره خود را در برابر تمامی بخش‌های جامعه مسئول می‌دانسته‌اند. از جمله شیخ نجم‌الدین رازی، عطار، ابوسعید ابوالخیر و مولانا که در آثار عرفانی خود بمیزان قابل توجهی به اجتماع عصر خویش، مسائل و مشکلات و خرده فرهنگهای مختلف آن توجه داشته‌اند. از جمله خرده فرهنگهای موجود در آثار یاد شده را که در کتب مورد بررسی به آنها دست یافته‌ایم را میتوان ذیل تساهل و تسامح، رازداری، مهربانی، احترام به هم‌نوع، صداقت، بخشندگی، عشق، مدارا، انزوا، عزلت و گوشه نشینی، مبارزه با ریاکاری، طغیان علیه نظام حاکم، توجه به زنان و کودکان در جامعه، رسوم مختلف ازدواج، وام ستاندن، توبیخ افراد خاطی در خانقاه، رشوه خواری، شادبازی و سایر انواع خرده فرهنگ تحلیل نمود. بنظر میرسد خرده فرهنگهای موجود در این متون عرفانی مانند ریاستیزی و دوری از فعالیت‌های سیاسی و محیط حکومتی ابزاری برای مقاومت عارفان در برابر گفتمان مسلط و غالب جامعه

و فساد رایج بوده است.

مشارکت نویسندگان:

این مقاله از رساله دکتری مهتری عصری استخراج شده است. جناب آقای دکتر داود اسپرهم راهنمایی و جناب آقای دکتر غلامرضا مستعلی پارسا و سرکار خانم دکتر آمنه ابراهیمی مشاوره رساله را بر عهده دارند. خانم مهتری عصری بعنوان پژوهشگر این جستار گردآوری داده‌ها و تنظیم نهایی متن را انجام داده است و در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی:

با سپاس از عنایت خداوند متعال و آرزوی توفیق فرهیختگان عرصه علم و دانش در دانشگاه علامه طباطبایی و گروه محترم زبان و ادبیات فارسی این دانشگاه و کارکنان و مسوولین محترم نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب).

تعارض منافع:

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده است و حاصل فعالیت‌های پژوهشی نویسندگان یاد شده است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت کامل دارند. در این پژوهش کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچگونه تخلف و تقلبی در نگارش آن صورت نگرفته است. مسؤلیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسؤل است و ایشان مسؤلیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده دارند.

REFERENCES

- Ashuri. Dariush (2013). Definitions and the concept of culture. Fifth Edition. Tehran: Age, p. 89.
- Attar Nishaburi. Farid al Din (1375). Tadhkirat al Awliya. Edited by Mohammad ghazvini. Fifth Edition. Tehran: Safi Alisha.
- Azad Ormaki. Taghi (1387). Sociology of culture. Tehran: Alam, p. 23.
- Fakouhi. Nasser (1387). Minority subcultures and lifestyle trends and perspectives. Journal of cultural research of Iran. No. 1, pp. 174-143.
- Giro. Henry (1392). Cultural Studies and Education: From Neighborhood to Collaboration. Translation: Ismail Yazdanpour. Sociology of Education. Number 5. pp. 135-165.
- Hatch. Mary Jo (1387). Organization theory: modern, symbolic-interpretive and postmodern. Translation: Hasan Danaiefard. Tehran: Afkar, p. 141.
- Karikan. Peter (2016). Sociology of consumption. Translation: Saeed Sadr al-Ashrafi. P. 308.
- Kiani. Mohsen (1389). The history of the monastery in Iran. Third edition. Tehran: Tahori. P. 446.

- Marshall. Gordon (2008). Sociological culture. Translation: Homira Moshirzadeh. Tehran: Mizan, p. 154.
- Mohammadebn Monavar (1381). Asrar al-Tawhid in the authority of Sheikh Abū-Sa'īd Introduction, proofreading and notes: Mohammadreza Shafiei-Kadkani. Fifth Edition. Tehran: Aghaz.
- Molana. Jalaladdin Mohammad Balkhi (2010). Fih-e-MaFih Correction: Badi'olZaman Forouzanfar. Tehran: Amirkabir, p. 74.
- Najmuddin Razi. Abu Bakr Abdullah (1401). Mersadolebad. By: Mohammad Amin Riahi. 17th edition. Tehran: Scientific and Cultural.
- Parsania. Hamid (1380). Mysticism and politics. Tehran: Education and Research Center, p. 59.
- Payande. Hussein (1390). criticism discourse; Essays in literary criticism. second edition. Tehran: Nilufar, pp. 346-347.
- Safa. Zabihullah (1373). History of literature in Iran. Tehran: Ferdous, pp. 78-107-3-4.
- Seyedan. Elham and Puremad. Sara (2016). Sociological analysis of literary taste with an emphasis on Mersadol Ebad and Najmuddin Razi. Journal of Literature and Language of Shahid Bahonar University of Kerman. Year 20. Number 41. pp. 161-181.
- Shaffer. Richard (1391). Compressed culture of sociology. Translation: Hossein Shiran. Tehran: Oriental Sociology and Digital Publishing, p. 154.
- Shafi'i Kadkani. Mohammadreza (1384). Lighting office. Tehran: Sokhan, pp. 36-37.
- Sotoude. Hedayat (1389). Sociology in Persian literature. second edition. Tehran: Avai Noor, p. 39.
- Taheri. Fateme Sadat and Kochaki. Zahra (2015). Investigation of monastic customs in Sufi prose texts up to the 7th century of Heidi. Mystical studies. Faculty of Literature and Foreign Languages of Kashan University. Number twenty-three. pp. 67-98.
- Volk. Renee and Warren. Austin (1373). Theory of literature. Translation: Zia Movahed and Parviz Mohajer. Tehran: Scientific and Cultural, p. 99.
- Yahaghi. Mohammad Jaafar (1375). The culture of myths and stories in Persian literature. second edition. Tehran: Soroush, p. 316.
- Zarrinkoub. Abdul Hossein (1386). Search in Iranian Sufism. Tehran: Amirkabir, p. 338.
- Zokaie. Mohammad Saeed (1381). Subculture, lifestyle and identity. Roshd Journal of Social Science Education No. 20-21. pp. 19-27.

فهرست منابع فارسی

- آزاد ارمکی. تقی (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی فرهنگ. تهران: علم، ص ۲۳.
- آشوری. داریوش (۱۳۹۳). تعریفها و مفهوم فرهنگ. چاپ پنجم. تهران: آگه، ص ۸۹.

- پارسانیا. حمید (۱۳۸۰). عرفان و سیاست. تهران: مرکز آموزش و پژوهش، ص ۵۹.
- پاینده. حسین (۱۳۹۰). گفتمان نقد؛ مقالاتی در نقد ادبی. چاپ دوم. تهران: نیلوفر، صص ۳۴۶-۳۴۷.
- ذکایی. محمدسعید (۱۳۸۱). خرده فرهنگ، سبک زندگی و هویت. مجله رشد آموزش علوم اجتماعی شماره ۲۰ - ۲۱. صص ۱۹ - ۲۷.
- زرین کوب. عبدالحسین (۱۳۸۶). جستجو در تصوف ایران. تهران: امیرکبیر، ص ۳۳۸.
- ژیرو. هنری (۱۳۹۲). مطالعات فرهنگی و آموزش: از همسایگی تا همکاری. ترجمه: اسماعیل یزدانپور. جامعه شناسی آموزش و پرورش. شماره ۵. صص ۱۳۵ - ۱۶۵.
- ستوده. هدایت (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی. چاپ دوم. تهران: آوای نور، ص ۳۹.
- سیدان. الهام و پورعماد. سارا (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل جامعه‌شناختی ذوق ادبی با تأکید بر مرصادالعباد و نجم‌الدین رازی. نشریه ادب و زبان دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال ۲۰. شماره ۴۱. صص ۱۶۱ - ۱۸۱.
- شفر. ریچارد (۱۳۹۱). فرهنگ فشرده جامعه‌شناسی. ترجمه: حسین شیران. تهران: جامعه‌شناسی شرقی و نشر دیجیتال، ص ۱۵۴.
- شفیعی کدکنی. محمدرضا (۱۳۸۴). دفتر روشنایی. تهران: سخن، صص ۳۶-۳۷.
- صفا. ذبیح‌الله (۱۳۷۳). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس، صص ۴ - ۳ - ۱۰۷ - ۷۸.
- طاهری. فاطمه‌سادات و کوچکی. زهرا (۱۳۹۵). بررسی آداب و رسوم خانقاهی در متون منثور متصوفه تا قرن هفتم هجری. مطالعات عرفانی. دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی دانشگاه کاشان. شماره بیست و سوم. صص ۶۷ - ۹۸.
- عطار نیشابوری. فریدالدین (۱۳۷۵). تذکره‌الاولیا. به تصحیح محمد قزوینی. چاپ پنجم. تهران: صفی علیشاه. فکوهی. ناصر (۱۳۸۷). خرده فرهنگهای اقلیتی و سبک زندگی روندها و چشم‌اندازها. نشریه تحقیقات فرهنگی ایران. شماره ۱، صص ۱۴۳ - ۱۷۴.
- کاریکان. پیتر (۱۳۹۶). جامعه‌شناسی مصرف. ترجمه: سعید صدراالشرافی. ص ۳۰۸.
- کیانی. محسن (۱۳۸۹). تاریخ خانقاه در ایران. چاپ سوم. تهران: طهوری. ص ۴۴۶.
- مارشال. گوردون (۱۳۸۸). فرهنگ جامعه‌شناسی. ترجمه: حمیرا مشیرزاده. تهران: میزان، ص ۱۵۴.
- محمد بن منور (۱۳۸۱). اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابوالخیر. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ پنجم. تهران: آگاه.
- مولانا. جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۸۹). فیه ما فیه. تصحیح: بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: امیرکبیر، ص ۷۴.
- نجم‌الدین رازی. ابوبکر عبدالله (۱۴۰۱). مرصادالعباد. به کوشش: محمدامین ریاحی. چاپ هفدهم. تهران: علمی و فرهنگی.
- ولک. رنه و وارن. آستین (۱۳۷۳). نظریه ادبیات. ترجمه: ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: علمی و فرهنگی، ص ۹۹.

هچ. ماری جو (۱۳۸۷). تئوری سازمان: مدرن، نمادین - تفسیری و پست مدرن. ترجمه: حسن دانایی فرد. تهران: افکار، ص ۱۴۱.

یاحقی. محمدجعفر (۱۳۷۵). فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی. چاپ دوم. تهران: سروش، ص ۳۱۶.

معرفی نویسندگان

مهری عصری: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.
(Email: Asry129@yahoo.com)

داود اسپرهم: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.
(نویسنده مسئول: sparham@atu.ac.ir) (Email: sparham@atu.ac.ir)

غلامرضا مستعلی پارسا: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

(Email: mastali.parsa@gmail.com)

آمنه ابراهیمی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.
(Email: amenehebrahimi94@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Mehri Asri: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

(Email: Asry129@yahoo.com)

Davood Sparham: Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

(Email: sparham@atu.ac.ir : Responsible author)

Gholamreza Mastali Parsa: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

(Email: mastali.parsa@gmail.com)

Ameneh Ebrahimi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

(Email: amenehebrahimi94@gmail.com)